

اولین نشان از سیادت صفویان در کتب انساب مدرکی جدید برای ادعای پیش‌صفوی سیادت

کازوئو موریموتو^۱
مترجم: علی خاکپور^۲

مطالعات در خصوص ادعای سیادت پیش‌صفوی صفویان از نبود منابع پایه رنج می‌برد. محققین حدسیات زیادی در این خصوص به عمل آورده‌اند؛ اما هنوز معلوم نیست صفویان از چه زمانی به این ادعا پرداخته و یا در حقیقت نسب «رسمی» موسوی معروف را مطرح کرده‌اند. این مطالعه نموداری شجره‌شناختی را که در ربع سوم قرن پانزدهم (احتمالاً در دهه ۱۴۶۰ میلادی) در عراق (احتمالاً شهر نجف) ترسیم شده است را نشان می‌دهد. این نمودار نسب «رسمی» را به شیوه‌ای واضح ضبط کرده است. این نمودار همچنین مدرکی ارزشمند است برای اثبات گردش نسب «رسمی» حدود سه یا چهار دهه قبل از تأسیس سلسله صفویه. مطالعات جدیدتر در این خصوص نیز جهت تنویر اهمیت این نمودار ارائه شده است.

۱. کازوئو موریموتو (Kazuo Morimoto) دانشیار مؤسسه مطالعات عالی آسیا (مؤسسه فرهنگ شرق سابق)، دانشگاه توکیو می‌باشد.

از دکتر اندرو ج. نیومن (Andrew J. Newman) برای نظرات ارزشمندشان در خصوص ویرایش اولیه این مقاله سپاسگزارم. تشکر ویژه من همچنین شامل دکتر کورت فرانز (Kurt Franz)، آقای ساتوروکیمورا (Satoru Kimura)، دکتر هیرویوکی اوگاساوارا (Hiroyuki Ogasawara) و آقای محمدکاظم رحمتی به جهت کمک‌شان در بازیابی اطلاعات کمیاب می‌شود.

۲. کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. لازم به ذکر است این مقاله در مجله *Iranian Studies* سال ۴۳، ش ۴ (سپتامبر ۲۰۱۰) منتشر شده است. فصلنامه *Iranian Studies* توسط انتشارات روتلج (Routledge) منتشر می‌شود.

اولین نشان از سیادت صفویان در کتب انساب... / علی خاکپور

مقدمه

صفویان امپراتوری خود را با عنوان *سیدان* که طبق ادعای آنان از امام موسی الکاظم (ع) (متوفی ۱۸۳ق/ ۷۹۹م)، امام هفتم شیعیان گرفته شده، آغاز نمودند. نسب موسوی معروف که ر. م. سیوری (R. M. Savory) آن را نسب «رسمی» نامیده است را می‌توان در بسیاری از تاریخ‌های نگاشته شده در طول دوره صفوی مشاهده نمود.^۱

با این وجود، ادعای صفویان در این خصوص غالباً مورد سؤال است. در حقیقت، این امر توسط تمامی دانشمندان جدید در دنیا مورد قبول واقع شده است که در طول مدت زندگی شیخ صفی‌الدین اردبیلی (متوفی ۱۳۳۴/۷۳۵)، بزرگ خاندان صفوی، سیادت این خاندان آن‌چنان مورد ادعا نبوده است. بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که از چه زمانی و چگونه صفویان ادعای سیادت نموده‌اند و همچنین آیا باید این ادعا را پذیرفت؟ همان‌طور که در زیر خواهیم دید، نه آنانی که به اصالت این ادعا شک داشته و نه آنانی که از آن حمایت می‌کنند هیچ‌کدام مدرکی قاطع برای اثبات نظریات‌شان ارائه نکرده‌اند. علی‌رغم این موضوع، اگر محال نباشد احتمال حل این موضوع به قطع یقین بسیار ضعیف می‌نماید. مع‌ذلک این موضوع [اصالت ادعا] در حقیقت هنگام تبیین ماهیت متفاوت رهبری دینی و سیاسی صفویان در دوره پیش‌صفوی اهمیت ثانویه می‌یابد. این که صفویان از سیادت بدون پشتوانه‌شان به عنوان مدافع حکومتشان استفاده کنند (صرفنظر از صحت این امر) واقعیتی است که عموماً مورد قبول واقع شده است. بنابراین، این آن‌سوی موضوع است که باید ابتدا مورد بررسی قرار گیرد: فرآیند تشکیل این ادعا چه بوده است؟ چه‌طور و چه زمانی به وجود آمد؟ دنبال کردن پاسخ این پرسش‌ها در یک فرآیند طولانی، ما را قادر می‌سازد درکی واضح‌تر از این فرآیند که صفویان با آن خود را از یک خاندان شیوخ صوفی به حکمرانان حکومتی تبدیل نمودند داشته باشیم.

با این وجود مطالعات ادعای پیش‌صفوی صفویان در خصوص سیادت از نبود منبع اولیه کافی در رنج است. بیشتر اطلاعات ارائه شده در این مطالعات از کتاب *صفوه‌الصففا* گرفته شده است که خود تاریخ‌نگاری‌ای است از صفی‌الدین نگاشته شده در زمان فرزندش و وصی‌اش صدرالدین موسی (شیخ حکومت ۱۳۳۴/۷۳۵-۱۳۹۱/۷۹۴) که محتوای آن متأسفانه و همچنین به‌طرزی جالب، تفاسیر متناقضی را ارائه نموده است. منابع دیگر برای بررسی آنچه در *صفوه* می‌یابیم بسیار کم است. برای حل مسأله و بررسی موضوع ادعای سیادت، نیاز به منابع جدید جهت استفاده پایه‌ای موضوع داریم.

با توجه به این سابقه، هدف اصلی این مقاله ارائه نسخه فاکسیمیل نمودار شجره‌ای از ربع سوم قرن ۱۵ (احتمالاً دهه ۱۴۶۰) است که شامل شجره‌شناسی علوی - موسوی «رسمی» صفویان است. در ادامه این نمودار منحصر به فرد مورد بحث، پایه‌ای محکم و نقطه آغازی خواهد بود برای تحقیقات آتی در این حوزه.

۱. ر. م. سیوری، *ایران تحت حکومت صفویان* (کمبریج، ۱۹۸۰)، ص. ۳. برای تحقیق در خصوص نسب «رسمی» در نوشته‌های دوره صفوی، رجوع شود به گ. سرور، *تاریخ شاه‌اسماعیل صفوی* (علی‌گه، ۱۹۳۹)، ۱۷، ش. ۱، ص. ۱، کوین، *نوشته‌های تاریخی در طول حکومت شاه‌عباس* (سالت‌لیک‌سیتی) (Salt Lake City)، ۲۰۰۰، صص. ۸۳ - ۸۶. این نسب «رسمی» در بخش ۳ این مقاله آمده است.

این مقاله شامل سه بخش است. دو بخش اول نظریات محققان مختلف را که در خصوص ادعای سیادت صفویان تا به امروز قلم زده‌اند به منظور تبیین اهمیت این نمودار درختی ارائه می‌کنند، ابتدا، مطالعات معروف ا. کسروی و ز. و. توگان که نقطه آغازین بسیاری از مطالعات بعد از آنان است را خواهیم دید و در بخش سوم و پایانی بحث مفصلی در خصوص نسخه فاکسیمیله ارائه شده است. نه تنها خود فاکسیمیله ارائه شده است، بلکه توضیحات نسخه‌شناسی لازم نیز به همراه تفسیری بر محتوای آن آمده است.

کسروی و توگان

کسروی اولین محقق مدرن بود که تلاش نمود ادعای صفوی سیادت را رد نماید.^۱ مهمترین بخش نظر وی شامل مطالعه دقیق کتاب صفوه بود که بر اساس قرائت وی از نسخه چاپ سنگی (بمبئی، ۱۳۲۹) نگاشته شده بود.^۲ آنچه که بیش از همه نظر کسروی را جلب کرد، سه داستان (حکایت) بود که کمی بعد از ارائه نسب‌شناسی «رسمی» موسوی شیخ‌صفی در ابتدای این توصیف‌نامه، پیدا شده بود.^۳

اولین داستان، گزارشی است از صدرالدین که در آن او ذکر می‌کند که یکبار او شنیده است که پدرش می‌گوید: «در نسب من سیادت هست.» صدرالدین همچنین می‌گوید که فراموش کرده از پدرش بپرسد منظور وی از سیادت، سیادت علوی بوده یا سیادت شریف^۴ و در نتیجه سؤال بدون پاسخ ماند.

در روایت دوم، شاهد مطمئن سیدهاشم المکی، یکی از طرفداران شیخ‌صفی می‌باشد. وی بیان می‌دارد که

۱. کسروی، شیخ‌صفی و تبارش (تهران، ۱۳۲۳، چاپ مجدد، تهران، ۱۳۵۶). این تحقیق اولین بار در سه بخش در مجله آینده، ۲(۱۳۰۷-۱۳۰۵): ۳۵۷-۳۶۵، ۴۸۹-۴۹۷ و ۸۰۱-۸۱۲ چاپ شده است. برای بررسی افول صفویان در تحقیقات قبلی بنگرید برای مثال به

E. G. Browne, *A Literary History of Persia*, vol. 4 (repr. version; Bethesda, MD, 1997), 32-33;

و،
W. Hinz, *Irans Aufstieg zum Nationalstaat im fünfzehnten Jahrhundert* (Berlin and Leipzig, 1936), 12-13.

برای مشاهده نمونه‌های جدلهایی که دشمنان معاصر صفویان انجام می‌دادند، بنگرید به

E. Glassen, *Die frühen Safawiden nach Qāzī Ahmad Qumī* (Freiburg, 1970), 23, n. 1;

و

H. R. Roemer, *Persien auf dem Weg in die Neuzeit* (Stuttgart, 1989), 232, n. 29.

۲. علاوه بر این او از نسخ خطی متعددی استفاده نمود که به نظر می‌رسد متن‌شان متفاوت از نسخه چاپ سنگی باشد؛ البته تا بخش مربوط به افول شیخ‌صفی.

۳. کسروی، شیخ‌صفی، صص ۲۵-۳۵. این حکایات را می‌توان در کتاب ابن‌بزاز اردبیلی با عنوان *صفوه‌الصففا* ویراسته غ. طباطبایی مجد (تبریز، ۱۳۷۳)، صص ۷۱-۷۲ نیز یافت.

۴. مفهوم دقیق این دو کلمه بلافاصله قابل درک نیست. فی‌الحال، من نظر کسروی را گرفته‌ام که می‌گوید در آذربایجان در زمان وی واژه شریف برای نشان دادن «کسی که از مادر سید است» به‌کار می‌رفته است. (کسروی، شیخ‌صفی، صص ۲۵).

اولین نشان از سیادت صفویان در کتب انساب.../ علی خاکپور

او اولین بار شنیده که شیخ در ملأعام اعلام سیادت نموده است. بعداً او می‌گوید شاهد اعلام مجدد شیخ درباره سیادت علوی‌اش بوده است و در نهایت در ادامه گزارشش، شیخ‌صفی در رویای المکی ظاهر شده و به او می‌گوید به صدرالدین از نسبت حسینی‌اش بگوید.

و بالاخره در روایت سوم یکی دیگر از شاگردان شیخ بنام سیدزین‌الدین می‌گوید که در حضور وی، شیخ برگفته فرزند خود، محی‌الدین، که به مادرش (همسر شیخ) در مورد خویشاوندی سیدان با آنها گفته بود، صحه گذاشت. شیخ‌صفی احتمالاً گفته بود: «ما را نسبت سیادت هست.»

از نظر کسروی این سه حکایت که به گفته وی بعد از تدوین اولیه صفوه در سال ۷۵۹ ق/ ۱۳۵۸ م^۱ به متن اصلی آن اضافه شد، نشانگر تلاش صدرالدین برای ادعای دروغین وی درخصوص سیادت خاندانش است. او بیان می‌کند که این سه حکایت بترتیب اولین، سومین و دومین، فرآیندی را که در آن صدرالدین و گروهش بتدریج ادعایشان را جا انداختند: آنها ابتدا ادعای سیادت نمودند و در نهایت خود را به خاندان حسین(ع) چسبانند. برای تشکیل نسب‌شناسی «رسمی» موسوی که در ابتدای کتاب صفوه آمده است، کسروی یک نکته جالب را پیشنهاد کرد.^۲ او گفت که فرزند و خلف صدرالدین یعنی خواجه‌علی (شیخ دوره ۷۹۴ ق/ ۱۳۹۱ م - ۸۳۰ ق/ ۱۴۲۷ م) بعد از پدرش (صدرالدین موسوی) و پدر بزرگش (صفی‌الدین) احتمالاً «الموسوی‌الصفوی» نامیده می‌شد.^۳ از نظر کسروی، عبارت «الموسوی» با نسب معروفی که برای فرزندان امام موسی کاظم(ع) بکار می‌رفته اشتباه شده است. نتیجه، تشکیل نسب‌شناسی «رسمی» کاملی بود که کسروی آن را برای دوره خواجه-علی یا یکی از فرزندانش یعنی شیخ‌ابراهیم (شیخ دوره ۸۳۰ ق/ ۱۴۲۷ م - ۸۵۱ ق/ ۱۴۴۷ م) نوشت. قابل توجه است بدانیم که از نظر کسروی، بر اساس استنباط وی هیچ اشاره‌ای به سیادت صفویان که به دوره جنید (شیخ دوره ۸۶۴ ق/ ۱۴۶۰ م - ۸۹۳ ق/ ۱۴۸۸ م) و یا حیدر (شیخ دوره ۸۶۴ ق/ ۱۴۶۰ م - ۸۹۳ ق/ ۱۴۸۸ م) یا قبلیتر برگردد در دیگر منابع تاریخی نشده است. او معتقد است ادعای صفویان در خصوص نسبت علوی‌شان، تنها در میان پیروان آنها حداقل تا انتهای دوره حیدر مطرح بود.^۴

۱. برای تاریخ تدوین اولیه صفوه، بنگرید به کسروی، شیخ‌صفی، صص ۸؛ ابن‌بزاز، صفوه، ص. ۱۷ (مقدمه مصحح). تاریخ ۷۵۹ ق/ ۱۳۵۸ م آخرین تاریخ ضبط شده فرآیند طولانی تدوین اولیه کتاب است.

۲. کسروی، شیخ‌صفی، صص ۳۰-۳۱.

۳. او اذعان کرد که آنچه که وی در استاد معاصر پیدا کرده بود «الصدرالدین‌الصفوی» بوده نه «الموسوی‌الصفوی». اما متذکر شده است که «العلوی‌الصدرالصفوی» برای پسر علی یعنی جعفر به‌کار میرفته است و ادعا کرده است که استفاده از پسوند «گرایی» که در آنجا مشاهده شده بود، ممکن است درباره علی نیز صدق کند. کسروی احتمالاً به عبارت «العلوی‌الموسوی» برای ارجاع به ابراهیم، پسر دیگر خواجه‌علی که در کتاب ابن‌الکربلابی با عنوان «روضه‌الجنان و جنات‌الجنان» ویراسته ج. سلطان‌القرایی، ج. ۱ (تهران، ۱۳۴۴-۵)، ص. ۲۲۵ آمده نیز اشاره کرده باشد.

۴. کسروی، شیخ‌صفی، صص ۲۹-۳۱ و ۳۳-۳۴. این نگاه بعدها توسط ج. اوین مورد نقد قرار گرفت. او معتقد بود این نگاه با مطالب اضافه شده به صفوه («مطالعات صفوی. الف: شاه‌اسماعیل و بزرگان عراق فارس»، نشریه تاریخ اقتصادی و اجتماعی شرق، سال دوم، ش ۱ [۱۹۵۹]: ص ۴۵، ش ۱). به‌طور دقیقتر، جنید و حیدر (تا اواخر دهه

کسروی، علاوه بر نشانه‌های دورویی که ادعا می‌کرد در کتاب صفوه پیدا کرده است، دو نکته دیگر را که نظرش را تحکیم می‌کرد بیان نموده است. اول اینکه تنها شیوخ صفوی قبل از شاه اسماعیل از عنوان «شیخ» یا «خواجه» استفاده می‌کردند و هیچ عنوان افتخارآمیز دیگری که نشانگر سیادت باشد (مثل «سید»، «امیر» و یا «شاه») توسط آنها به‌طور همزمان استفاده نشده است.^۱ کسروی در اینجا بیان می‌کند که هیچ سیدی (چه عارف یا غیر آن) به‌جز این سه عنوان افتخارآمیز در زمان شیوخ پیش از صفوی خطاب نمی‌شده است. مدرک دیگری که کسروی ارائه می‌کند این بود که او هیچ سندی برای سیادت شیوخ پیش از دوره صفوی در منابع رسمی نیافته است.^۲ بعد از ارائه این مدرک، کسروی برای تأکید به نظرش، همچنین نبود هرگونه ذکری از صفویان در کتاب *بعمده الطالب* ابن‌نابه (متوفی ۸۲۸ق/۱۴۲۵م) (یک اثر نسب‌شناسانه اصیل در مورد سیادت که در اوایل قرن پانزدهم نوشته شده است) را ذکر کرده است.^۳

کسروی بحث را با ارائه نظرش در خصوص نسب «صحیح» شیخ‌صافی به پایان می‌برد. در کتاب *صفوه نقلی* شده است که احتمالاً پدرجد صافی یعنی فیروزشاه، در سپاهی کرد که توسط نواده‌ای از ابراهیم‌بن‌احمد (متوفی ۱۶۱ق/۷۷۷-۷۷۸م) هدایت می‌شد به آذربایجان آمده است. کسروی، با اعتقاد بر کشف جعلی بودن نسب‌شناسی این نقل، نتیجه گرفته است که در کتاب اصلی (تحریر نشده)، به احتمال قوی خود فیروزشاه نواده‌ی ابراهیم-بن‌احمد ذکر شده است. علاوه بر این، بنابر استفاده از عبارت «*لکرد/لسینجانی*»^۴ برای فیروزشاه در «نسخه‌ای قدیمی»، کسروی معتقد است که منشاء صفویان در حوالی سنجر در کردستان باشد.^۵

به لحاظ مفهومی، کسروی می‌توانست خیلی بیشتر از دسترس به دو نسخه صفوه که قبل از دوره صفوی نگاشته شده و بلافاصله توسط توگان بررسی شده، استفاده برد. این دو کتاب به‌طور قابل ملاحظه‌ای با نسخه سنگی بررسی شده توسط کسروی تفاوت دارد. به‌طور مشخص، نسب‌شناسی ارائه شده در ابتدای اثر، که نسب موسوی «اصیل» را بر روی سنگ نشان می‌دهد، با فیروزشاه به پایان رسیده و بنابراین صفویان را سید نمی‌داند. علاوه بر این، فقط اولین حکایت در میان سه حکایت مذکور در آن آمده است.^۶ اگر کسروی این نسخه‌ها را

۱۸۷۰ق/اوایل دهه ۱۴۷۰م)، شیوخ یکی از دو گروه کوچک رقیب در درون حکومت صفویان بودند (به بخش ۳ این مقاله مراجعه شود).

۱. کسروی، شیخ‌صافی، صص ۳۶-۳۷.
۲. همان، صص ۳۹-۴۰.
۳. همان، صص ۴۴-۴۵، او همچنین به‌طور غیررسمی ادعا کرده است که شاه اسماعیل، برخلاف فرزندش شاه-طهماسب (حدود ۹۳۰ق/۱۵۲۴م-۹۸۴ق/۱۵۷۶م) در خصوص ادعای سیادت بی‌اعتنا بود. (همان، صص ۴۱-۴۲). این ادعا کاملاً غیرمعتبر است. (بنگرید برای مثال به او بن، «مطالعات»، ص ۴۴، ش ۴).
۴. «*لسینجانی*» در نسخه‌ای که کسروی از آن استفاده کرده است. خود کسروی پیشنهاد کرده است آن را به این شیوه بخوانیم.

۵. کسروی، شیخ‌صافی، صص ۴۶-۴۸. کسروی ذکر کرده است که سنجر، سنجان نیز نامیده می‌شده است.

۶. بنگرید به ز. و. توگان، «درباره منشاء صفویان» در نشریه

Mélanges Louis Massignon, vol. 3 (Damascus, 1957), 347-348.

می‌دید، می‌توانست حدس خود در خصوص الحاقات تدریجی را بر پایه‌ای محکم‌تر مطرح نماید. در حقیقت، جدای از توسعه مرحله‌ای که او در محتوای این حکایات شناسایی کرده است، تنها مدرک وی در دفاع از تز الحاقات این بود که اشعار مذکور در این روایات از کیفیت بالا برخوردار نبوده و با دیگر اشعار صفوه قابل قیاس نیست.^۱

بررسی توگان، با عنوان «درباره منشاء صفویان»، در سال ۱۹۵۷ منتشر شد یعنی سه دهه بعد از تحقیق کسروی.^۲ در مطالعه خود، توگان بخش‌های مرتبط چاپ جدید صفوه که در دو نسخه پیش‌صفوی (نسخه ایاصوفیه به شماره ۳۰۹۹، استنساخ سال ۱۴۹۱/۸۹۶ و نسخه لایدن به شماره ۲۶۳۹،^۳ استنساخ سال ۱۴۸۵/۸۹۰) به همراه آن بخش‌هایی که در نسخه متأخرتر مربوط به سال ۱۵۰۸/۹۱۴ (نسخه ایاصوفیه به شماره ۲۱۲۳) پیدا شده بود.

تفاوت‌های پیدا شده در دو نسخه آشکارند. در حالیکه بخش «در نسب ما سیادت است» (بخش اول مورد بحث فوق؛ که از اینجا به بعد بخش «سیادت» نامیده می‌شود) تنها بخشی است که سیادت را در نسخ پیش‌صفوی مطرح می‌کند، نسخه ۲۱۲۳ ایاصوفیه علاوه بر این یک بخش طولانی دربردارد که شامل نسب‌شناسی کامل موسوی است.^۴ این بخش، که دقیقاً بعد از بخش «سیادت» قرار گرفته است، بیان می‌دارد که صدرالدین در سال ۹۷۷-۱۳۶۸ «در دوران سلطنت سلطان برقوق»^۵ به حج رفت و به سید شهاب‌الدین، حاکم مدینه، نسخه‌ای از نسب‌شناسی خود را که به فیروزشاه برمی‌گشت، تقدیم نمود. گفته می‌شود در این بخش، شهاب‌الدین در ملامت اقرار کرده است که نسب او خیلی بلند بالاست و به موجب آن فیروزشاه را به خاندان کامل موسوی وصل کرده است که نسخه در آن موقع ارائه می‌دهد.^۶

A. Allouche, *The Origins and Development of the Ottoman-Safavid Conflict (906-962/1550-1555)* (Berlin, 1983), 163 (seven lines from 1. 6).

۱. کسروی، شیخ‌صفی، ص ۳۳.
۲. در یادداشتی توگان بیان می‌دارد که وی تا پیش از ارسال اثر کسروی به چاپخانه با آن آشنایی نداشته است. تحقیق کسروی برای آی. پی. پتروشفسکی (I. P. Petrushevskii) نیز شناخته شده نبود. وی گفته بود که «داستان» منشاء شیخ‌صفی مبنی بر اینکه او بیست‌ویک‌امین نسل امام موسی کاظم (ع) است احتمالاً در ابتدای قرن ۱۵ هجری یعنی دوره خواجه‌علی ساخته شده است.
("Gosudarstva Azerbaidzhana v XV veke," *Izvestiya Azerbaidzhanskogo filiala [Akademiya nauk SSSR]*, 1944, nos. 2-3, 7: no. 7, 97; *Ocherki po istorii feodal'nykh otnoshenii v Azerbaidzhane i Armenii v XVI-nachale XIX vv.* [Leningrad, 1949], 68).

نظر پتروشفسکی منحصراً بر این اساس است که صدرالدین و خواجه‌علی گرایش به شیعه داشته‌اند.

۳. الّوج ذکر کرده است که شماره فهرست این نسخه ۴۶۵ است نه ۲۶۳۹ (ریشه‌ها، ۱۶۱، ش ۲۲).

۴. این نسخه همچنین فاقد بخش‌های دوم و سوم سه بخش اشاره شده در فوق است.

۵. توگان می‌گوید که برقوق در آن سال سلطنت نمی‌کرد (توگان، «درباره اصالت»، ۳۵۲).

۶. همان، ۳۴۸-۳۴۷.

بر اساس این مقایسه، توگان معتقد است که در زمان سلطنت شاه اسماعیل بود که اولین بار ادعای «دروغین» سیادت توسط صفویان مطرح شد نه همانطور که خیلی‌ها معتقدند در زمان سلطنت فرزند وی یعنی شاه طهماسب (حدود ۱۵۲۴/۹۳۰ تا ۱۵۷۶/۹۸۴).^۱

مورد دیگری که توگان مطرح کرد ریشه کردی صفویان بود. توگان نه تنها جمله «الکردی‌السنجانی» که قبلاً توسط کسروی^۲ مطرح شده بود را پیدا کرد، بلکه جمله «سبت بیروز با کرد رفت»، در نسخه‌های پیش از این دوره را نیز یافت. اما، وقتی به نسخه ۲۱۲۳ ایاصوفیه رسید، به کلمه ناشناخته «لک-روی» بجای «الکردی» و جمله بی‌مفهوم «سبت بیروز ک-ر-د رفت» رسید. به علاوه توگان فهمید که نسخه‌ای در شعبه هند که به احتمال قوی مربوط به قرن هفدهم بود، عبارت دیگری برای جمله ارائه می‌داد. به عبارت دیگر، عبارت دیگر غیرقابل ترجمه «پیروز را در ذکر نسب رفت» ارائه می‌داد.^۳ بنابراین، علاوه بر نسبت دادن «تحریف» به دوره اسماعیل، او فهمید که «تحریف» بدلیل قطع نسب کردی صفویان بوده است.^۴ در نهایت، توگان همچنین به این واقعیت اشاره می‌کند که عنوان سید نه برای صفی‌الدین و نه برای صدرالدین در مجموعه رساله‌ای رشیدالدین (متوفی ۱۳۷۸/۷۱۸) به کار نرفته است.^۵

تفاوت‌های مطرح شده توسط توگان از دو نسخه تجدید شده صفوه واضح بوده و در نگاه اول توضیح وی منطقی به نظر می‌رسد. با این وجود، تفسیر او بر فرضیه‌ای اثبات نشده قرار دارد. عبارت دیگر او با این دو نسخه طوری رفتار می‌کند که انگار هر دو به یک روش متنی تعلق دارند. این احتمال وجود دارد که متن نسخه ۲۱۲۳ ایاصوفیه (بدون توجه به تاریخ آن) به دوره پیش‌صفوی برگشته و روشی موازی با نسخه‌ای یافته شده در نسخه‌های پیش‌صفوی ارائه دهد. اگر توگان به این نکته توجه داشت، می‌توانست احتمال انتساب آغاز ادعا به صدرالدین براساس بخشی از حج خود را در نظر بگیرد.^۶ او همچنین می‌توانست به تناقض جزئی خود در قبول صریح داستان «سیادت» به عنوان متن اصلی صفوه (به تاریخ ۱۳۵۸/۷۵۹) توجه نماید.^۷ تفاوت‌های یافت شده

۱. همان، ص ۳۴۷. او «تصحیح» معروف کتاب صفوه توسط میرابوالفتح الحسینی را که با همکاری شاه طهماسب انجام شده بود را در زمان بیان فوق در نظر داشت. درباره «تصحیح» میرابوالفتح بنگرید. به کسروی، شیخ‌صفی، ۱۸-۲۰، ابن‌بزاز، صفوه، ۲۰-۲۵ («مقدمه مصحح»).

۲. توگان کلمه آخر را «السنجانی» می‌خواند. من برای راحتی این کلمه را «السنجانی» خواهم نوشت.

۳. متأسفانه توگان در این موضوع به نسخه‌ای خاص مراجعه کرده است. بیشتر نسخه‌های صفوی و پیش‌صفوی در اینجا «نسبت پیروز در ذکر نسب رفت» دارند. (ابن‌بزاز، صفوه، ص ۷۲).

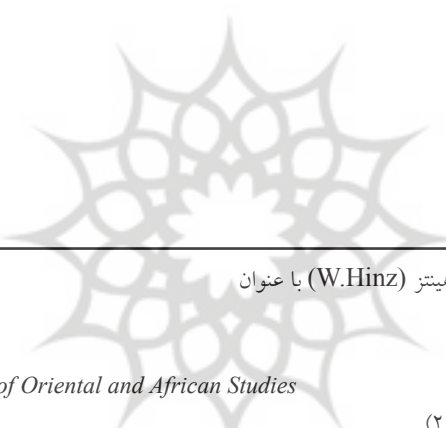
۴. توگان، «اصل»، ص ۳۴۶.

۵. همان، ص ۳۵۶.

۶. او فی‌الواقع نکته‌ای ضمنی بیان کرد که به اختراع نسب موسوی صدرالدین دامن زد. اما، موضوع را بیشتر باز نکرد. (همان، ص ۳۵۳) اینکه این نکته به بحث کلی توگان نمی‌خورد توسط رومر (Roemer) نیز ذکر گردیده است (فارسی، ۲۳۳، ش. ۳۳).

۷. توگان، «روی ریشه» ص ۳۵۲. نگاه کنید به عبارت و. مینورسکی (V. Minorsky): «این حقیقت که ادعای انتساب به علی از طرف شیخ‌صفی که قبلاً در صفوه‌الصففا ثبت گردیده است، به خودی خود دلالت‌کننده است» (و).

در دو نسخه به نظر می‌رسد خیلی مورد توجه توگان قرار گرفته است. با این وجود، مطالعه توگان به وضوح دانش ما را درباره نسخه‌های مختلف صفوة توسعه داد. حال، تا جایی که بخش مربوط به نسب صفویان است، ما حداقل سه نسخه در دست داریم: یکی حفاظت شده در نسخه‌های دوگانه پیش‌صفوی، یکی در نسخه ۲۱۲۳ ایاصوفیه و یکی حفاظت شده در بیشتر نسخه‌های دیگر (اگر نه تمام آنها) که در نسخه چاپی سنگی بمبئی دیده می‌شود. در این ارتباط، بهتر است بدانیم که نسب‌شناسی موسوی ارائه شده در نسخه ۲۱۲۳ ایاصوفیه هیچ تشابه‌ای با نسب‌شناسی «رسمی» ندارد و این نکته‌ای است که از نظر توگان دور مانده است. این نسب‌شناسی موسوی همان است که در دوره صفوی بجا ماند و توسط محمداطاهر وحید در تاریخ وی بر شاه‌عباس دوم (حدود ۱۰۵۲/۱۶۴۲-۱۰۷۷/۱۶۶۶) نگاشته شد.^۱ اینکه چگونه یک نسخه موازی توانست بیش از یک قرن و نیم تا دوره صفوی دوام آورد، سؤال جالبی است اگرچه خارج از حوصله این مقاله است.^۲ جدول ۱ ویژگی‌های سه نسخه از صفوه را ارائه می‌دهد.^۳



مینورسکی، «معرفی کتاب: و. هینتز (W.Hinz) با عنوان

Irans Aufstieg

در نشریه

Bulletin of the School of Oriental and African Studies

سال ۹ [۱۹۳۷-۱۹۳۹]: ص ۲۴۰.

۱. نسب‌شناسی از فیروزشاه (بهرز یا فیروز در متن اصلی) ارائه شده در نسخه ۲۱۲۳ ایاصوفیه به گفته توگان به این شرح است: فیروزبن مهدی بن علی بن حسین بن احمد بن ابوالقاسم بن النابت بن حسین بن احمد بن داوود بن علی بن موسی - الثانی بن ابراهیم بن موسی الکاظم (ع) (توگان، «روی ریشه»، ۳۴۸؛ «نابت» را باید «نابت» خواند) برای وحید بنگرید به محمداطاهر بن حسین وحیدقزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی ویراسته س. میرمحمدصادق (تهران، ۲۰۰۵)، ۲۱ (قبلاً اشاره شده توسط کسروی، شیخ‌صفی، ۲۳؛ سرور، تاریخ، ۱۷، ش ۱؛ م. محیط طباطبایی، «از تخت پوستی درویشی تا تخت شهریاری [م. ۲]»، وحید، ۹ [۱۹۶۶]: ۷۲۱). محیط اشاره می‌کند که نسب خاندان کواکبی در حلب، فرزندان محیی‌الدین ابویحیی بن شیخ ابراهیم، نیز با این نسب قابل شناخت است. (همان، م. ۲۲: ۷۲۱).

۲. استاد محیط طباطبایی معتقد است که موضوع نسب صفوی برای دیگران به اندازه‌ی شاه‌طهماسب یا کسروی مهم نبوده است. (همان، م ۲: ۷۲۲).

۳. تاریخ ترجمه ترکی فوریه ۱۴۵۷ می‌باشد که توسط ح. سهرواید (H. Sohrweide) در مقاله‌اش با عنوان "Der Sieg der Safaviden und seine Rückwirkungen auf die Schiiten Anatoliens im 16. Jahrhundert."

در نشریه *Der Islam* سال ۴۱ (۱۹۶۵) مورد استفاده قرار گرفته است. (بنگرید به ویژه به سال ۱۱۷ ش ۱۵۲)، ممکن است ملحقات سودمندی داشته باشد.

جدول ۱. نسخه‌های متفاوت صفوه

نسخه	نسب‌شناسی ارائه شده در ابتدا	سه روایت	روایت سفر حج صدرالدین (شامل یک نسب موسوی)	ذکر ریشه کردی
نسخ پیش صفوی	تا فیروزشاه	فقط روایت «سیادت»	×	الف: «الکردی» السینجانی» ب: «سبت بیروز با کرد رفت»
نسخه ۲۱۲۳ ایاصوفیه	تا فیروزشاه	فقط روایت «سیادت»	○	الف: «الک-روی» السینجانی» ب: «سبت بیروز ک-ر رفت»
بیشتر نسخ صفوی و پیش صفوی (ویرایش بمبئی)	نسب «رسمی» موسوی	سه روایت	×	الف: × ب: «سبت فیروز در ذکر نسب رفت»

مطالعات کسروی و توگان، علیرغم تفاوت‌های چشمگیر در مباحثاتشان، نقطه آغازی شدند برای بسیاری مطالعات بعدی در این موضوع. در بخش بعد این مقاله، مطالعات پس از کسروی و توگان در زمینه ریشه‌های ادعای صفویان در مورد سیادت‌شان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بحث‌های پس از کسروی و توگان

در اینجا مطالعات پس از کسروی و توگان را به‌جای اینکه بر اساس ادعای سیادت صفویان بررسی گردد، بر اساس تاریخ انتشار و به صورت دوره‌ای مورد بررسی قرار داده‌ایم. دلیل این امر این است که روش‌ها و موارد برگرفته آنقدر در طول سالها متنوعند که نمی‌توان دسته‌بندی خاصی بر آنها قائل شد.^۱

۱. برای مطالعات قبلی بنگرید به م. روشن‌ضمیر دانک (M. Rochan Zamir-Dahncke)، «بحث نسب صفویان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، س ۸، ش ۹ (۱۹۷۴): ۱۵-۱۹؛ عادل رستمی، «سیادت و تشیع صفویان در دوره پیش از سلطنت»، تاریخ در آینه‌ی پژوهش، س ۴، ش ۲ (۲۰۰۷) نسخه برخط: <http://www.qabas.org/nashrie/tarikh/tarikh14/index.htm>

بازیابی شده در تاریخ ۱۵ ژانویه ۲۰۰۹. این مقاله تنها در مورد انتشارات به زبان فارسی است (هم تألیف و هم ترجمه) جواب م. گرونکه (M. Gronke) به این پرسش را نیز می‌توان به عنوان یک تحقیق مطالعه کرد (Derwische im Vorhof der Macht)

اولین نشان از سیادت صفویان در کتب انساب.../ علی خاکپور

اولین تحقیق مورد مطالعه پس از کسروی و توگان در اینجا مقاله ج. اوین (J. Aubin) با عنوان «مطالعات صفوی. الف: شاه‌اسماعیل و بزرگان عراق عجم» (۱۹۵۹)^۱ است که در آن اوین، اگرچه هرگز از نقد دیگران نمی‌گذرد، به نظر می‌رسد مبانی تفکر کسروی را پذیرفته باشد. به عبارت دیگر او با این نظر کسروی موافق است: «سیادت صفویان ادعایی بیش نبود». آنچه که اوین با آن مخالف بود خط زمانی افزایش ادعائی بود که کسروی ارائه کرده بود. اوین در حالی که به درستی اشاره می‌کرد هیچ کدام از نظرات کسروی اثبات نشده بود، نشان داد که ادعای صفویان در مورد سیادت همزمان با معرفی اشکال «تحقیق شده» شیعه‌گری آغاز شده بود که در نظر وی در زمان شیخ‌جنید اتفاق افتاده بود.

مقاله م. محیط طباطبایی در مورد تاریخ قبل از صفویه، با عنوان «از تخت پوستی درویشی تا تخت شهرداری» در آن موقع این سؤال را مورد خطاب قرار داد و برخی اطلاعات جدید را به بحث افزود. متأسفانه، این تحقیق بدون هیچ توجهی به مطالعات قبلی در موضوع و بدون توجه کافی به ارجاعات دقیق به منابع مورد استفاده ارائه شد.^۲ محیط، ریشه ادعا را تا دوره پیش از صفوی دنبال کرد و گفت که در «یکی از قدیمی‌ترین نسخ» مربوط به قبل از حکومت شاه‌اسماعیل، یک «ارجاع به نسب سیدی شیخ‌صافی» یافته است.^۳ احتمالاً وی اشاره به روایت «سیادت» فوق‌الذکر داشته است. علاوه بر این، محیط معتقد بود که این ادعا در طول دوره صدرالدین آغاز شد.^۴ او ادعای ریشه‌کردی برای برای صفویان را صحیح تلقی می‌کرد و تلاش نمود سفر کردها را که در کتاب صفوه بر علیه پشت‌تصحنه متن تاریخی عریض‌تری توصیف شده است را توضیح دهد.^۵ مهمتر از همه اینکه محیط، به سازگاری ریشه‌ی ریشه‌کردی با سیادت صفویان با توجه به وجود زیاد سیدان در میان کردها در زمان خودش اشاره می‌کند.^۶ احتمالاً اصیل‌ترین اثر محیط، تألیف وی در خصوص اطلاعات برگرفته از حلب است. او ذکر می‌کند که سیادت محی‌الدین ابویحیی، یکی از فرزندان شیخ‌ابراهیم که در حلب می‌زیست (متوفی

[اشتوتگارت، ۱۹۹۳، ۲۴۴-۲۴۵].

۱. اوین، «مطالعات»، صص ۴۳-۴۵.

۲. [ج. ۱] وحید، ش ۷ (۱۹۶۶): صص ۵۴۲-۵۵۱، [ج. ۲] وحید، ش ۹ (۱۹۶۶): صص ۷۲۰-۷۲۷ و [ج. ۳] وحید، ش ۱۰ (۱۹۶۶): صص ۸۷۶-۸۸۲ با این وجود محیط نام کسروی را در یک جا ذکر کرده است. («از تخت پوست [ج. ۲]»، ص ۷۲۲). تا آنجا که منابع ذکر می‌کنند، این اطمینان وجود دارد که او «قدیمی‌ترین نسخه صفوه‌الصفاء را که در کتابخانه ایاصوفیه نگهداری می‌شود»، مورد استفاده قرار داده است (همان، ج. ۱، ص ۵۴۸)، اما آیا او همچنین نسخه دیگری را که حاوی متنی شبیه به نسخه ۲۱۲۳ ایاصوفیه بود را مورد استفاده قرار داد؟ او از صفوه، یک نسب‌شناسی موسوی را که با نسب‌شناسی مکشوفه در آن نسخه قابل مقایسه است ولی کاملاً با آن تفاوت دارد، استفاده نمود (همان، ج. ۲۰: ص ۷۲۰)، اما تفاوت ممکن است به خاطر استنساخ ناخوانای وی بوده باشد.

۳. همان، ج. ۲۰: ص ۷۲۰.

۴. همان، ج. ۱: ص ۵۵۱، ج. ۲۰: ص ۷۲۲.

۵. همان، ج. ۱: ص ۵۴۷-۵۵۱. او معتقد بود ریشه‌کردی صفویان که به اعتقاد او صحیح بود، باعث افتخار کردها بوده است (همان، ج. ۱: ص ۵۴۸).

۶. همان، ج. ۲: ۷۲۲. نگاه کنید به نظر روشن‌ضمیر- دانکه که در آن او می‌گوید واژه «الکردی» نمی‌تواند نسب‌کردی را اثبات نماید زیرا اعراب مقیم ایران نیز «القاب» ایرانی به‌کار می‌بردند. (روشن‌ضمیر- دانکه، «مشکل»، ص ۱۵).

۱۴۹۱-۲/۸۹۷م) پیش از تاج‌گذاری شاه‌اسماعیل در آن شهر شناخته شده بود.^۱ او همچنین اشاره می‌کند که خواجه‌علی در کنوزالذهب، تاریخ محلی حلب که توسط سبب‌ابن‌العجمی (م ۱۴۸۰) تدوین گردیده، «سیدی علی» نامیده شده است.^۲ اگرچه هر دو ارجاع برای مورد قبول واقع شدن به عنوان سندی معتبر نیازمند توضیح بیشتر است،^۳ ولی وی را باید تنها محقق دانست که تا آن زمان اطلاعات حلب را بحث کرده است.

یک پایان‌نامه در سال ۱۹۶۹ در دانشگاه گوتینگن (Göttingen) متعلق به آقای بینا-مطلق با عنوان «شیخ‌صفی و اردبیل» حاوی ضمیمه‌ای است که برخلاف نظر کسروی و توگان موافق سیادت صفویان است.^۴ بینا-مطلق کارش را با تصدیق این موضوع که عناصر زیادی به متن اصلی صفوه بعد از تدوین اولیه‌اش اضافه گردیده است، آغاز می‌کند. اما او معتقد است که بحث «سیادت» که حتی در دو نسخه پیش‌صفوی نیز دیده می‌شود، باید صحت داشته باشد. بنابراین او فکر می‌کرد که صفی حقیقتاً سیادتش را می‌دانسته ولی آن را اظهار نمی‌نموده است.^۵ اضافه‌شدن‌های تدریجی بخشها برای شفاف‌سازی نسب در آن زمان را می‌توان هنگام انعکاس تلاش‌های صادقانه صدرالدین که با افزودن اهمیت به نسب واقعی خانوادگی‌اش شروع به بررسی آن نمود، دید. همانند صدرالدین، بینا-مطلق تأکید داشت که هیچ مدرکی برای اثبات ادعای قدرت توسط صدرالدین یا جانشینانش وجود ندارد و بنابراین آنها را از هرگونه فشار سیاسی معاف نمود.

یکسال بعد، ای. گلسن (E. Glassen) در کتابش با عنوان *Die frühen safawiden nach Qāzī Ahmad Qumī*، به این موضوع پرداخت و نظریه توگان مبتنی بر اینکه شاه‌اسماعیل اولین بار این ادعا را کرده است را رد کرد.^۶ به عبارت دیگر، آنچه که گلسن را نگران می‌کرد، بیشتر صداقت اسماعیل در

۱. محیط، «از تاریخ پوست [ج. ۲]»، ص ۷۲۰. تاریخ فوت از همان منبع (ج ۲: ص ۷۲۳) نقل شده است.

۲. همان، ج. ۲: ص ۷۲۴-۷۲۷.

۳. ما نمی‌دانیم دلایل نوشته درباره محی‌الدین چه بوده است. نوع نوشتاری محیط مرا به شک و اطمینان دارد که استفاده از عبارت «سیدی علی» در کنوزالذهب احتمالاً تنها پایه آن بوده باشد. این امر بستگی دارد به معنایی که محیط از عبارت «شجره نسب» مطالبه می‌کرد. (بنگرید به همان منبع، ج. ۲: ۷۲۰، ۷۲۳، ۷۲۴ و ۷۲۷). در مورد عبارت اول یعنی «سیدی علی» در کنوز، البته لازم است اثبات شود که اصطلاح «سیدی» به معنای «آقای من»، در پایان قرن پانزدهم در حلب معنای سیادت داشته است. همچنین باید توضیح داده شود که چرا هیچ عنوانی برای توضیح سیادت به اسامی دیگر در همان شجره‌نامه اضافه نشده است. («الشیخ جنید بن سیدی علی بن صدرالدین اردبیلی»).

۴. بینا-مطلق، شیخ‌صفی، ۱۳۰-۱۳۷.

۵. رومر (Roemer) و سپس روشن‌ضمیر دانکه بعدها پیشنهاد دادند که داستانی مضبوط در *روضه‌الجنان* ابن-الکربلائی که در آن صفی وادار شده بود خارج از اعتدال، بگوید که جرأت ادعای سیادت نداشته است، را می‌توان در این متن مشاهده کرد. (ر. رومر، «شیخ‌صفی و اردبیل» در

Festgabe deutscher Iranisten zur 2500 Jahrfeier Irans,

ویراسته و. ایلرز (W. Eilers) [اشتوتگارت (Stuttgart)، ۱۹۷۱]، ۱۱۴، ش ۳۸؛ روشن‌ضمیر دانکه، «مسأله»،

۱۷). بینا-مطلق داستان مورد بحث در شیخ‌صفی، ص ۱۹۸ را به صورتی دیگر ترجمه کرد.

۶. ای. گلسن، *Die frühen Safawiden* (فراایورگ ایم برایسگو (Freiburg im Breisgau)، ۱۹۷۰)،

۲۳-۲۲. گلسن دسترسی مستقیم به اثر کسروی نداشت.

اولین نشان از سیادت صفویان در کتب انساب.../ علی خاکپور

ادعای خود بود تا اصالت آن ادعا. وی به واقعیتی اشاره کرده است که حتی نسخ پیش صفوی هم به داستان سیادت پرداخته‌اند و ادامه می‌دهد که اگر نوادگان صفی بعدها تلاش نموده باشند نسب‌شان را کامل نمایند، عجیب نیست. داستان حج صدرالدین به نوبه خود به وی نشان داد که نوادگان حقیقتاً این تلاش‌ها را می‌نمودند و اینکه صرف‌نظر از صحت و سقم آن، قبلاً یک اعتقاد بلندمدتی به خانواده صفویان در خصوص بحث سیادت‌شان تا زمان اسماعیل وجود داشت.

نگرانی گلسن برای دفاع از صداقت اسماعیل توسط ه. ر. رومر (H. R. Roemer) نیز در مطالعات منتشره وی در ۱۹۷۱ و ۱۹۸۹ دیده می‌شود. در کتاب ۱۹۷۱ وی با عنوان «شیخ صفی و اردبیل»^۱ علاوه بر ذکر مرجع سیادت مکشوفه در نسخ صفوه پیش از صفویه، رومر یک منبع مورد استفاده قبلی را نیز معرفی می‌کند. منبع مورد نظر *روضه الجنان ابن‌الکربلائی* است که راهنمایی است به قبور مقدس در تبریز و اطراف آن که در سال ۱۹۶۷-۸/۹۷۵ در دمشق کتابت شده نسب «رسمی» و همچنین مطالب مدافع اصالت آن را ارائه می‌دهد.^۲ این واقعیت که ابن‌الکربلائی از صفوه در موضوع مورد بحث استفاده نموده است، رومر را به این حدس هدایت نمود که یک نسخه پیش صفوی از این اثر که حاوی شجره‌نامه «رسمی» بوده، در دسترس نویسنده قرار داشته است. با این وجود، رومر این حدس را تنها بر این اساس قرار داد که احتمالاً ابن‌الکربلائی ایران را به دلیل سنی بودنش «ترک کرده است» و بنابراین نمی‌توانسته با صفویان موافق باشد. به عبارت دیگر، اگر آن نسخه از صفوه که او استفاده کرده بود پیش صفوی نبود، نمی‌توانسته اصالت سیادت صفویان را قبول کند.^۳ علاوه بر این، رومر معتقد است که تغییر «نسبت بیروز با کرد رفت» به «نسبت فیروز در ذکر نسب رفت» نمی‌تواند نتیجه تحریف عمدی باشد و اینکه یک تحریف‌گر حرفه‌ای کار بهتری را می‌توانست انجام دهد.^۴

رومر در کتاب *Persien auf dem Weg in die Neuzeit* (۱۹۸۹)،^۵ خود مجدداً این موضوع را

۱. رومر، «شیخ صفی»، ۱۱۰-۱۱۴ (مقاله از صفحه ۱۰۶-۱۱۳ می‌باشد).

۲. ابن‌الکربلائی، *روضات*، ج. ۱، ۲۲۳-۲۲۵.

۳. رومر ظاهراً با نظر ضد صفوی ابن‌الکربلائی که به وسیله تبعیدش از ایران رقم خورد موافقت نموده است و بینا-مطلق در کتاب *شیخ صفی ص ۱۳۸-۱۳۹* مواردی را آورده که وی در متنی دیگر به آن ارجاع داده است. ممکن است او حدس زده باشد که ابن‌الکربلائی صفی را سنی خطاب کرده باشد؛ واقعیتی که همچنین توسط بینا-مطلق مورد اشاره قرار گرفته است. اما این نکته آخر نمی‌تواند دارای اهمیت باشد زیرا کسروی که نسخه‌های پیش صفوی را ندیده بود، می‌توانست همچنین روایتی از صفی به عنوان فردی سنی مذهب از «برخی نسخ قدیمی» نقل نماید. (کسروی، *شیخ صفی*، ۱۰؛ روایت بعدها تعدیل گردید به این منظور که صفی فردی شیعی مذهب بوده است). نگاه کنید به یادداشت روشن ضمیر دانکه در مورد حدس رومر، «این نظریه می‌تواند تنها در صورتی اثبات شود که چنین نسخه‌ای که قبل از ۱۵۰۱ نگاشته شده و شامل شجره کامل است ظاهر می‌گردید.» («مسأله»، ۱۶).

۴. روشن ضمیر دانکه بعدها با نظر رومر موافقت کرد و پیشنهاد نمود که «این تغییرات متنی به دلیل این واقعیت است که مستنسخین از قرن ۱۶ به بعد، که برایشان صفویان سید محسوب می‌شدند، نمی‌توانسته‌اند این امر را با کرد بودن اجدادشان مرتبط نمایند و بنابراین تلاش نمودند این متن را به روش دیگری بخوانند با این فرض که یک اشتباه نگارشی رخ داده یا فقط «لقب» را به همان دلیل حذف کنند. (همان، ۱۷).

۵. رومر، *فارسی*، ۲۳۱-۲۳۳.

بررسی می‌نماید و دو مطلب را که به نظر وی می‌توانست ثابت کند سیادت صفویان عمدتاً قبل از دوره اسماعیل بود را اضافه نمود. یک مطلب نامه خلیل‌الله شیروان‌شاه به شیخ‌جنید (به احتمال بسیار زیاد چند ماه قبل از فوت جنید در سال ۱۴۶۰/۸۶۴) بود و دیگری نامه یعقوب آق‌قویونلو به بایزید دوم (به تاریخ ۱۴۸۸/۸۹۳) بود. این نامه‌ها بعداً در این بخش بررسی خواهد شد. علاوه بر این، روم نظری در حمایت از اصالت روایت «سیادت» ایراد نموده است مبنی بر اینکه ابهام این روایت ممکن است رفتار یک صفی سنی را که توجهی به اغراق در سیادت نمی‌کند نشان دهد.^۱

مقاله درخشانی، منتشره در سالهای ۷۵-۱۹۷۴ با عنوان «پیرامون کلمه شیخ و سید» با هدف رد کسروی تهیه شده بود.^۲ درخشانی در مقاله خود دو کار را انجام داده است. اول اینکه شعری از ناصر بخارایی (که در نیمه دوم قرن ۱۴/۸ مشهور شد) را آورده و به صدرالدین اهدا کرده و اشاره کرده است که این شعر بیتی دارد مبنی بر اینکه صدرالدین سید بوده است.^۳ دوم اینکه ادعای کسروی مبنی بر اینکه افرادی که در طول دوره پیش‌صفوی «شیخ» نامیده می‌شوند نمی‌توانند نسب سید داشته باشند را رد کرده و مثال‌هایی آورده است که در آن اصطلاح شیخ برای سیدان به کار رفته است.^۴

شعر بخارایی از آن جهت ارزشمند است که نشان می‌دهد صدرالدین به واسطه سیادت نسبش توسط یک شاعر معاصر مورد قدردانی قرار گرفته است. به علاوه، درخشانی، ویراستار نسخه منتشره دیوان بخارایی، معتقد بود که این شعر حدود سال ۴۵/۷۴۵-۱۳۴۴ سروده شده است. اگر این نظر درست باشد، این تاریخ پایه‌ای محکم برای مقابله با کسروی است که معتقد بود روایت‌های بیان‌کننده ادعای سیادت بعد از تدوین اولیه صفوه در سال ۱۳۵۸/۷۵۹ به آن اضافه شده‌اند. با این وجود، باید ذکر نمود که این مدرک که ناشی از حلقه صدرالدین است، به هیچ عنوان نشان‌دهنده سیادت صفویان نیست. با توجه به مثال ارائه شده توسط درخشانی در خصوص مواردی که در آن اصطلاح شیخ برای سیدان به کار رفته است، اطلاعات خیلی متقاعدکننده نیست. یکی از مثال‌ها استفاده‌ای است که در متن رابطه استاد-شاگردی صفویان وجود داشته است که در آن این اصطلاح بیشتر به کار رفته تا موقعیت استاد را بیان کند تا یک عنوان افتخاری. مابقی از اثر شجره‌نامه‌ای ابن‌عنابه متخصص سیادت گرفته شده است. در آنجا واژه شیخ غالباً برای ارجاع به شجره‌شناسان گذشته به کار می‌رفته است. مطمئن نیستم آیا مثال‌های درون اثری که در آن تنها سیدان

۱. بنگرید به نظر روشن‌ضمیر دانکه مبنی بر اینکه این روایت ممکن است تنها تفکر مشتاقانه صفی را ضبط کرده باشد. («مسأله»، ۱۶).

۲. م. درخشانی، «پیرامون»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۲۱، ش. ۴ (۱۹۷۴-۱۹۷۵): ۱۵۳-۱۶۲.

۳. همان، ص ۱۵۵. آن بیت به قرار زیر است: فایض از نور رسول است به سوی امت / طبع قیاض تو در گوهر بحر الانساب. این بیت هم‌اکنون در دیوان اشعار ناصر بخارایی ویراسته م. درخشانی (تهران: ۱۹۷۴)، ۱۹ موجود است.

۴. درخشانی، «پیرامون»، ۱۵۶-۱۶۱.

اولین نشان از سیادت صفویان در کتب انساب.../ علی خاکپور

می‌توانند ظاهر شوند، بتواند مناسب به نظر برسد.^۱

۱. الوچ (A. Allouche) نفر بعدی در انتشار یافته‌هایی در موضوع ادعای سیادت صفویان بود.^۲ با رد ادعای کسروی در مورد ریشه ابتدایی و ادعای توگان در خصوص ریشه اسماعیلی این ادعای الوچ مدارکی را ارائه کرده است که در دو منبع معاصر پیدا شده‌اند. اولین منبع یادداشت زندگینامه‌ای خواجه‌علی در *انباء القمر* ابن‌هاجر العسقلانی (م. ۱۴۴۹/۸۵۲) می‌باشد که در آن هیچ اشاره‌ای به موضوع سیادت شیخ نمی‌شود. برای الوچ که معتقد بود ابن‌هاجر با این شیخ آشنا بود، این عدم حضور نشان می‌دهد که صفویان هنوز شروع به توسعه ادعای‌شان تا اواخر دوره خواجه‌علی نکرده بودند. دومین منبعی که الوچ استفاده کرد پیاده‌سازی مکالمه‌ای بود که در تاریخچه مورخ عثمانی عاشق‌پاشازاده (م. پس از ۱۴۸۴/۸۸۹) پیدا شده است. در این مکالمه، به نظر الوچ، شیخ‌جنید را وادار کرده بودند تا بگوید اولاد او «برتر از صحابه پیغمبر» بوده‌اند. الوچ معتقد است با این ادعای سیادت «احتمالاً نسب تغییر یافته رسماً توسط شیخ‌جنید مورد تأیید قرار گرفت».^۳ ترجمه مشکل‌ساز الوچ و اصالت مشکوک نوشته عاشق‌پاشازاده در زیر به بحث گذارده شده است. در اینجا لازم است ذکر شود که منبع اول، اگر چه به خودی خود با ارزش است، ولی نظریه کسروی را رد نمی‌کند: همانطور که قبلاً دیدیم، کسروی معتقد بود ادعای سیادت صفویان فقط به سوی طرفدارانشان نشانه رفته بود.

ع. زرین‌کوب همچنین در کتابش با عنوان *دنباله جستجو در تصوف ایران (۱۹۸۳-۱۹۸۴)*^۴ که در آن از سیادت صفویان دفاع می‌کند این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد. بعد از قبول روایت «سیادت» به عنوان بخشی از متن اصلی صفوه، او مدرکش را که غالباً از ابن‌الکربلایی گرفته بود، ارائه داد. او (همانند رومر) معتقد بود ابن‌الکربلایی ضدصفوی بوده است. اولاً، او گفته است که خواجه‌علی نه تنها خودش را «شریف علوی» می‌نامید بلکه عمدتاً او را به همین نام می‌شناختند. این اطلاعات به وضوح (ولی به اشتباه) از یک دست‌نوشته که در تاریخ اورشلیم مجیرالدین‌العلیمی با عنوان *الانس الجلیل* پیدا شده بود و در *روضات* ذکر گردیده بود بدست آمده است. این مطلب در زیر آمده است. سپس زرین‌کوب نوشته دیگری را که در اثر ابن‌الکربلایی آمده را آورده است که در آن صفی وادار شده صریحاً بگوید که ادعای سیادت خارج از تواضع را نداشته است. علاوه بر این زرین‌کوب همچنین شعری از قاسم انوار (م ۱۴۳۳/۸۳۷) آورده است که در آن تواضع مشابه‌ای را ابراز نموده است؛ نمونه‌ای از خودزنی معنوی. نهایتاً زرین‌کوب استفاده از (عبارت) «العلوی الموسوی» را برای شیخ‌ابراهیم در کتابی که به وی توسط عبدالرحیم خلوتی (م ۱۴۵۴=۵۵/۸۵۹) اهدا شده بود را نقل می‌نماید. این موضوع توسط ابن‌الکربلایی نیز ذکر گردیده است.

آخرین مطالعه‌ای که در اینجا به آن می‌پردازیم، مقاله‌ی ی. رحیملو است با عنوان «مواردی از دستاویزهای

۱. تا حدودی، این ادعاهای بی‌ملاحظه کسروی بود که باید برای این ردّ مورد ملامت قرار گیرد.

۲. الوچ، ریشه‌ها، ۱۵۷-۱۶۶ («ضمیمه ب نسب‌شناسی صفویان»).

۳. همان، ۱۶۵.

۴. ع. زرین‌کوب، *دنباله* (تهران، ۱۹۸۳)، ۵۹.

معنوی سیادت صفویان»^۱ رحیم‌لو که ادعای صوفیه در خصوص سیادت را ادعائی کذب با اهداف سیاسی خوانده است، نظریات خودش را در مورد مطالب ارائه شده در *روضات* را ارائه نموده است. برخلاف رومر و زرین کوب، رحیم‌لو معتقد است که الکربلایی نسبت به صفی‌الدین احترام قائل می‌شد و بنابراین اثرش را فقط به عنوان یک مجموعه غیرانتقادی از مطالب در حمایت از سیادت شیخ نگاشت. اولاً رحیم‌لو روش ابن‌الکربلائی در ثبت را که به‌طور شفاهی از مرشد‌های سیدان لاله‌اش آمده بود در نظر گرفت. این روش بیان می‌دارد ظاهراً در زمان مالکیت قاسم‌بن‌شیخ‌جعفر (پسر عموی شیخ‌جنید)، شجره‌نامه مکتوبی که سیادت صفی را که توسط خواجه‌علی نوشته شده بود وجود داشته است. از نظر رحیم‌لو، این گزارش تنها نشان می‌داد که تشکیل یک شجره‌نام سیدی کامل در زمان خواجه‌علی به انجام رسید و بعد از دوره ادعای ضعیف‌تر در خصوص سیادت ارائه شد. رحیم‌لو سپس توجه‌اش را به مطلبی که از *الانس‌الجلیل* نقل شده معطوف نموده و ذکر می‌نماید که استفاده انحصاری جمله «گفته می‌شود که او یک شریف علوی است (و یُقَالُ أَنَّهُ شَرِيفُ عَلَوِي)» در آن کتاب به هیچ عنوان نمی‌تواند برای تقویت اعتماد در ادعای سیادت صفویان به کار رفته باشد. در مورد استفاده از عبارت «العلوی - الموسوی» توسط خلوتی، رحیم‌لو پیشنهاد کرد نظر کسروی را به کار بندیم و بنابراین از این جمله نام‌های خواجه‌علی (علوی) و صدرالدین موسی (موسوی) بدست می‌آیند.^۲

در حالی که با این تنوع نظرات که نهایتاً از یک متن یعنی صفوه بدست آمده‌اند مواجه می‌شویم، احتمالاً بهتر است لحظه‌ای به شغل مورخین بنگریم. با این وجود، یک نتیجه‌گیری عمومی می‌توان کرد: نظریه توگان در خصوص ادعای صفوی که در دوره شاه‌اسماعیل در پرتو مطالعات بعدی صورت گرفت، برای دفاع خیلی سخت به نظر می‌آید. به نظر می‌رسد مدارک فراوانی وجود داشته باشد که نشان دهد این ادعا پیش از به قدرت رسیدن صفویان ارائه شده باشد. همچنین اگر انجام این تحقیق به من این اجازه را می‌دهد که درباره صحت ادعای صوفیه نظر بدهم، (در حالی که این امر از اهمیت کمی برخوردار است) باید بگویم که به اصالت آن شک دارم. درست است که سقم آن کاملاً اثبات نشده (و احتمالاً هیچ‌وقت نخواهد شد) ولی مایلیم به مطالبی که قبلاً توسط شکاکین ارائه شده این مطلب را اضافه نمایم که سید بودن فقط یک موضوع مشخص نبوده است. این امر هم‌زمان یک موضوع اشتراکی بوده است که مثلاً شامل رفتاری خاص نسبت به ازدواج بوده است. اگر صفی از طرف اطرافیانش به عنوان یک سید شناخته نشده باشد، بنابراین از نظر اجتماعی سید تلقی نمی‌شود و به نظر من این است تمام آن چیزی که سید بودن لازم دارد.^۳

۱. در ی. رحیم‌لو و دیگران، ویراستاران، *یادنامه میرزا جعفر سلطان‌القرائی* (تبریز، ۱۹۹۱)، ۲۱۷-۲۳۲. رحیم‌لو در صفحات ۲۱۹-۲۲۲ نسب صفوی را ذکر می‌کند.

۲. رحیم‌لو همچنین مقاله محیط طباطبایی را مورد نقد قرار داد.

۳. برای رسیدن به درک من از سیادت بنگرید به مقاله من با عنوان «به سوی تشکیل شجره‌شناسی سید- شریف: زیر سؤال بردن واقعیات پذیرفته شده»، در *نشریه مطالعات آسیایی صوفیا*، ش ۲۲ (۲۰۰۴): صص ۸۷-۱۰۳ (قابل دسترس در آدرس:

<http://ci.nii.ac.jp/naid/110004497103/en/>

اولین نشان از سیادت صفویان در کتب انساب.../ علی خاکپور

قبل از نتیجه‌گیری از این بخش به ما اجازه دهید از متون غیر از صفوه که توسط محققین مختلف به اطلاع ما رسانده شده‌اند یاد کنیم. اولین منبع روایات ابن‌الکربلایی است. در مورد این کتاب سؤال اینجاست که آیا نگرش ضدصفوی این نویسنده - همانطور که توسط رومر و زرین کوب ارائه شده - باید قبول شود یا نه. همانطور که در بالا ذکر گردید، رحیم‌لو طرفدار این نظر بود که ابن‌الکربلایی مورد احترام صفی بود. به نظر من پاسخ روشن است: اینکه ابن‌الکربلایی ضدیتی با صفویان داشته یا نه، واضح است که او صفی را به عنوان یک استاد بزرگ صفوی یاد می‌کند.^۱ عبارت وی این امر را تأیید می‌کند: «آن مخدوم کبرایی عالم». ابن‌الکربلایی مطلب طولانی خود در مورد زندگی و معجزات صفی را تنها به این دلیل نوشت که قرار شد نام صفی را ذکر کرده و آن را برای درج مطلبی در خصوص ابن‌الکربلایی در آن موقعیت مطلوب یافت.^۲ نوشته ابن‌الکربلایی باید به عنوان محصول یک تحسین‌گر غیرمنتقد که دنبال تجلیل از ابن‌الکربلایی با نسب شریف بوده در نظر گرفته شود تا نتیجه قضاوت انتقادی ادعای سیادت.

این امر البته اهمیت مطالب ذکر شده توسط ابن‌الکربلایی را بی‌اعتبار نمی‌کند. مطلب ذکر شده از الانس - الجلیل دارای اهمیت زیادی است زیرا این اثر پیش از تاج‌گذاری اسماعیل (در «۹۰۱-۹۰۰-۹۵/۹۰۰-۱۴۹۴») بنا بر گفته م. ماتزائوی (M. Mazzaoui)، در محیطی که از جو تأثیر صفوی دور بود، تکمیل گردیده است. اگرچه هیچکس این نکته را ذکر نکرده است، ولی اهمیت اینکار نه تنها در این امر نهفته است که شهرت پیش‌صفوی سیادت خاندان را می‌رساند بلکه از این لحاظ که یک متن پیش‌صفوی است به اهمیت آن افزوده است.^۳ علاوه بر کار ابن‌الکربلایی، دو نامه نیز توسط رومر ارائه شده است. اولی به عنوان نامه خلیل‌الله شیروانشاه به شیخ‌جنید که در آن بخش‌های مرتبط به شرح زیر است: استفاده از عبارت «ذی‌النسب‌الطاهر» و این حقیقت که جنید به عنوان یکی از منصوبان خاندان ولایت و دودمان کرامت شناخته شده است.^۴ چون «نسب اصیل» عبارتی است که با اهل‌البیت پیامبر گرامی مرتبط بوده و از آیه معروف قرآن با نام تطهیر (۳۳:۳۳) گرفته شده و عبارت دوم بلافاصله بعد از حدیث رسول آمده و برای تشویق جنید جهت دنبال کردن دستور حدیث به دلیل تعیین نسب مورد بحث بوده است، منطقی به نظر می‌رسد که این عبارات را به معنای سیادت بگیریم. با این

۱. نظریه موقعیت اجباری ابن‌الکربلایی که توسط سنیگری وی ایجاد شده بود همچنین مشکوک به نظر می‌رسد. یک منبع معاصر که توسط دولت ابن‌الکربلایی در دمشق نوشته شده است، علاقه ابن‌الکربلایی به آن شهر را به عنوان دلیلی برای مهاجرت بیان می‌دارد (ابن‌الکربلایی، روایات، ۱: ۱۹ [مقدمه مصحح]).

۲. ابن‌الکربلایی، روایات، ۱: ۲۲۳ (هم «آن مخدوم...» و هم دلیل آوردن زندگی‌نامه صفی). زندگی‌نامه صفی در صفحات ۲۲۳-۲۷۳ آمده است.

۳. ماتزائوی این مطلب را پیاده کرده و سال تدوین آن را ذکر کرد (م. ماتزائوی، ریشه‌های صفویان: شیعه‌گری، صوفی‌گری و قلات [ویسبادن، ۱۹۷۲]، ۵۴). با این وجود، به نظر نمی‌رسد وی توجهی به اهمیت این مطلب به عنوان مدرکی برای ادعای پیش‌صفوی داشته باشد. در یادداشتی دیگر، این مطالعه معروف توسط ماتزائوی دیدگاه‌های کسروی و توگان را فقط خلاصه‌بندی کرده و هیچ تحقیق بنیادی دیگری در مورد موضوع ادعای سیادت صفویان ارائه نمی‌دهد. (همان، ۴۶-۴۸).

۴. ع. مؤیدنابتی، اسناد و نامه‌های تاریخی (تهران، ۱۹۶۷)، ۳۷۵-۳۷۶.

وجود اصل نامه دلیلی است برای کمی نگرانی بدلیل عدم آگاهی ما نسبت به اینکه دست‌نویس این نامه مربوط به قبل از صفوی است یا نه. همان‌طور که در نامه یعقوب آق‌قویونلو به بایزید دوم آمده است، جمله «اگرچه نسبت نسبش با خاندان اولیاء و دودمان اصفیا منتهی بود» ممکن است مرتبط به نظر آید.^۱ با این وجود به نظر من یافتن منبعی در مورد سیادت در این متن بعید به نظر می‌رسد.

در نهایت، نگاه کوچ به مطلب موجود در تاریخ عاشق‌پاشازاده باید مورد بررسی قرار گیرد. جمله‌ای که کوچ به عنوان نشانه ادعای جنید مبنی بر اینکه نوادگان او «با ارزش‌تر از صحابه پیامبر» اند، به این صورت است: شیخ-جنید از شیخ عبداللطیف [شیخی در قونیه] پرسید و گفت «برای یک آت، آیا صحابه با ارزش‌ترند یا نوادگان؟»^۲ نشانه مسأله بلافاصله واضح نیست به ویژه بدلیل ابهام عبارت «برای یک آت». اما پاسخ عبداللطیف و مکالمات بعدی بین دو شیخ مشخص می‌سازد که موضوع مورد بحث خوبی‌های مرتبط صحابه و فرزندان پیامبر گرامی اسلام بوده است.^۳ جدل شیخ‌جنید با شیخ عبداللطیف - که با صحابه موافق بود- ممکن است به تمایل او به نوعی شیعه‌گری اشاره داشته باشد اما نه به ادعای علوی بودن نسب.^۴ علاوه بر این، باید توجه نمود که اصالت مطلب می‌تواند مورد شک باشد. جدای از منبعی که کوچ استفاده کرده است، تمام منابع و ترجمه‌های دیگر تاریخ عاشق‌پاشازاده که من توانسته‌ام ببینم، این مطلب را نداشتند.^۵

حتی اگر ما تمام مطالب منابع دیگر مذکور در بالا را در نظر بگیریم، منابع اولیه که مدرک مرتبط با بحث

۱. فریدون‌بیک، مجموعه منشآت السلاطین، ۲ ج، (استانبول، ۹-۱۸۵۸)، ۱: ۳۱۰.

۲. شیخ‌جنید از شیخ عبداللطیف پرسید: «آیا برای یک آت صحابه با ارزش‌ترند یا نوادگان؟» عاشق‌پاشازاده، تاریخ عاشق‌پاشازاده، ۱۴-۱۹۱۳، ۲۶۵. نسخه کوچ کلمه آت را ندارد.

۳. پاسخ عبداللطیف در داستان به این صورت است که صحابه با ارزش‌ترند زیرا در قرآن از آنان با «مهاجرین والانصار» یاد شده و چهار مذهب از صحابه ریشه گرفته‌اند نه از فرزندان. پس از آن جنید سؤال اهانت‌آمیزی پرسید مبنی بر اینکه آیا عبداللطیف شخصاً در زمان نزول آیات مورد نظر قرآن حضور داشته یا نه. از آن به بعد عبداللطیف، جنید و پیروان او را کافر می‌خواند.

۴. در اینجا باید از پروفیسور عثمان‌قاضی اوزگودنلی برای توضیح مفهوم این متن به من تشکر نمایم.

۵. برای مثال، تاریخ فرزندان عثمان، ویراسته کمال یاوز (Kemal Yavuz) و م. ا. یکتاساراج (M. A. Yekta) (Sarac) (استانبول، ۲۰۰۳):

Vom Hirtenzelt zur hohen Pforte: Frühzeit und Aufstieg des Osmanenreiches nach der Chronik "Denkwürdigkeiten und Zeitläufe des Hauses 'Osman" vom Derwisch Ahmed, genannt 'Aşik-Paşa-Sohn,

ترجمه شده توسط ر. ف. کروتل (R. F. Kreutel) (گراتز (Graz) و دیگران، ۱۹۵۹) (بر اساس نسخه برلین، که معمولاً اصیل‌ترین نسخه شناخته شده است)؛

Die altosmanische Chronik des 'Aşikpaşazāde,

ویراسته ف. گیز (F. Giese) (ویسبادن، ۱۹۲۹، چاپ مجدد، اوسنابروک، ۱۹۷۲)؛ تاریخ عاشق‌پاشاوغلو ویراسته الف. نهال‌آتسیز (A. Nihal Atsiz) (آنکارا، [۱۹۸۵]). این پروفیسور یان آکیبا (Jun Akiba) بود که به اطلاع من رساند کل مطلب فعالیت‌های شیخ‌جنید در آناتولی در نسخه یاوز مورد غفلت قرار گرفته است و پیشنهاد داد که نسخه‌ها و ترجمه‌های دیگر را بررسی نمایم.

ادعای پیش صفوی به سیادت داشته باشند را مبهم و ناکافی خواهیم یافت. با دانستن این واقعیت، هر مطلب جدیدی که اطلاعات خام در مورد بحث ما بدست دهد را باید مورد توجه قرار داد به ویژه اگر این امر چرخش پیش-صفوی شجره‌نامه ظاهراً «رسمی» صفویان را اثبات نماید. چنین مطلب جدیدی موضوع بحث بعدی ما می‌باشد.

نمودار شجره‌ای ذکر نسب مشایخ اردویل

ارائه نمودار

نمودار شجره‌ای ذکر نسب مشایخ اردویل (توضیح شجره مشایخ اردبیل) که نسخه فاکسیمیله آن در این مقاله ارائه شده است، بر روی پشت جلد تصویر شماره ۹ نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره ۱۴۰۶ (منبع ۱۴۰۶) آمده است. چون من نسخه را در جایی دیگر مفصلاً مورد بررسی قرار داده‌ام،^۱ فقط یک توضیح مختصر در مورد خصوصیات شجره‌شناختی آن را در اینجا می‌آورم.

نسخه ۱۴۰۶ نسخه‌ای است تدوین شده توسط علی بن قاسم بن حمزه بن علی بن محسن الحسین الموسوی النجفی در عراق (به احتمال زیاد در نجف). الموسوی النجفی که یک شجره‌شناس (نصابه) علاقه‌مند به سیادت بود، منتخبی از یادداشت‌های مختلف در این نسخه را احتمالاً برای استفاده شخصی‌اش یادداشت نموده است. در این مفهوم، نسخه ۱۴۰۶ را می‌توان یک «دفترچه یادداشت» یا یک نوشته شخصی دانست.

تاریخ تدوین نسخه ۱۴۰۶ را می‌توان فقط به طور تقریبی بر اساس نشانه‌های زیر معلوم نمود:

(۱) الموسوی النجفی که خود در جای دیگر یک فرد ناشناخته بود، به نظر می‌رسد از اواسط تا نیمه دوم قرن پانزدهم مطرح شده باشد زیرا دایمی/عمومی پدری وی یا به خاطر دریافت اجازات مابین ۱۴۱۷/۸۲۰ و ۱۴۵۸/۸۶۲ و یا به خاطر صدور آن مطرح شده بود.

(۲) تاریخ‌های ۱۴۶۰-۱/۸۶۵، ۱۴۶۱/۸۶۶ و ۱۴۶۳-۴/۸۶۸ در نسخه ۱۴۰۶ آمده‌اند ولی نه به دقت تاریخ‌های تدوین نسخه بلکه به دقت تاریخ‌های اتفاقات مختلف در زندگی الموسوی النجفی که احتمالاً در طول تدوین نسخه خطی به وقوع پیوسته است.

علاوه بر این، تاریخ‌های دقیق‌تر ذکر شده در نسخه‌ای که مربوط به اتفاقات در زندگی تدوین‌گر باشد را می‌توان همچنین با دو مشخصه آشکار نمودار شجره‌شناختی در این مقاله مطالعه کرد.^۲

(۱) این شجره‌نامه شامل دو بخش به دستخط کاملاً متفاوت دو نفر است. بخش اول با نام شیخ حیدر بهپایان می‌رسد و بخش دوم شجره تا فرزندان شاه‌طهماسب ادامه می‌یابد. به عبارت دیگر بخش اول نمودار شجره‌ای

۱. ک. موریموتو (K. Morimoto)، «یادداشت شجره‌نویسان سید/شریف: نسخه کتابخانه بریتانیا به شماره ۱۴۰۶، در

Scritti in onore di Biancamaria Scarcia Amoretti,

ج. ۳، ویراسته د. بردی (D. Bredi) و دیگران (رم، ۲۰۰۸)، ۸۲۳-۸۳۶. من اهمیت این نمودار شجره‌ای را ذکر، شجره را تا صفی رسم و تصمیم مبنی بر چاپ یک فاکسیمیله کل نمودار را در شماره ۱۲ این مقاله اعلام نموده‌ام.
۲. مطالعه ویژگی اول در مقاله قبلی من کمی خام بود («یادداشت»، ۸۲۷) و اهمیت ویژگی دوم بعد از انتشار آن مقاله معلوم شد.

اولین نشان از سیادت صفویان در کتب انساب.../ علی خاکپور

بعد از اینکه نام حیدر توسط الموسوی النجفی شناخته شده و قبل از اینکه نام‌های فرزندان او به گوشش بخورد کشیده شده است. تاریخ‌های فوق‌الذکر (که بین دوره ۱۸۶۵-۱۴۶۰ و ۱۸۶۸-۴/۱۴۶۳ قرار می‌گیرد) همانطور که در نسخه دست‌نویس ذکر گردیده است، این سناریو را به‌طور کامل دنبال می‌کند زیرا در طول این مدت حیدر هنوز کودکی بود احتمالاً زیر ۵ سال ولی به عنوان خلف جوان شیخ جنید که توسط طرفداران قبلی پدرش تحت حفاظت اوزون‌حسن تربیت شده بود به احتمال قوی معروف شده بود.^۱

(۲) بیشتر از خط جنید و حیدر این جعفر است که بر روی شاخه اصلی شجره قرار گرفته است. این امر بدون شک موقعیت حکومت صفوی را در حدود دو دهه بعد از فوت شیخ ابراهیم در سال ۱۴۴۷/۸۵۱ نشان می‌دهد. بعد از



تصویر ۱. ذکر نسب مشایخ اردبیل

منبع: نسخه کتابخانه بریتانیا، ش ۱۴۰۶، الف ۹.

۱. بنا به گفته هینتز (Hinz)، حیدر در آوریل ۱۴۶۰ یک ماه بعد از فوت پدرش به دنیا آمده است. *Irans Aufstieg* (۹-۴۸). همچنین بنگرید به جی. ای. وودز (J. E. Woods).

The Aqqyunlu: Clan, Confederation, Empire

ویراسته و گسترش یافته (Salt Lake City، ۱۹۹۹)، ۱۴۲. در این کتاب ذکر شده است که حیدر فرزند جنید بود که «بعد از فوت او به دنیا آمد». اینکه این امر تا چه حد امر صحت دارد، یقیناً حیدر هنگام کشته شدن جنید در سالهای زندگی خود بوده است. (به نظر من موضوع نیاز به بررسی بیشتر دارد زیرا متن تاریخ عالم‌آرای امینی [نک زیر را] مبهم و اصالت نوشته تاریخ عاشق‌زاده مشکوک است [نک ش ۶۹ بالا]؛ دو منبعی که فرضیه فوق بر آن استوار است). (فضل‌الله روزبهان خنجی اصفهانی، تاریخ عالم‌آرای امینی، ویراسته محمداکبر عاشق [تهران، ۲۰۰۳]، ۲۶۴: [وقتی جنید کشته شد] شراره وجود ولدش شیخ حیدر در امید فروختن گرفته بود)؛ «ارجاع به عالم‌آرای امینی توسط هینتز و وودز (Woods) به نظر می‌رسد به این متن نیز مربوط باشد). نظر زاهدی مبنی بر اینکه حیدر هنگام مرگش در سال ۱۸۹۳/۱۴۸۸ بیست ساله بود کاملاً غلط است (زاهدی، سلسله‌النسب صفوی [برلین، ۱۹۲۴]، ۵۰).

ابراهیم، حکومت صفوی به دو حزب رقیب تقسیم شد. یکی طبیعتاً حزبی بود که توسط جنید و حیدر هدایت می‌شد و با آق‌قویونلوها متحد گشت و حزب دیگر توسط جعفر، در واقع برادر ابراهیم و نه پسر او، اداره می‌شد که با قراقویونلوها متحد شد. مهم این است که این جعفر بود که بعد از فوت ابراهیم کنترل مقبره شیخ‌صافی را در اردبیل به دست گرفت و تا جایگزینی‌اش با حیدر توسط اوزون‌حسن اواخر ۸۷۰/ اوایل دهه ۱۴۷۰ آنرا به دست داشت.^۱ بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که یک نفر هم‌عصر جعفر او را نه تنها با پسر ابراهیم بلکه با جانشین اصیل‌تر رهبری حکومت صفوی اشتباه بگیرد.^۲ مجدداً تاریخ‌های ۱/۸۶۵-۱۴۶۰ تا ۴/۸۶۸-۱۴۶۳ با این ویژگی هم‌خوانی دارد.

بنابراین، با درجه‌ای خاص از احتیاط می‌توان گفت که نسخه شماره ۱۴۰۶ در ربع سوم قرن ۱۵، حوالی یا کمی بعد از سال‌های ۱/۸۶۵-۱۴۶۰ و ۴/۸۶۸-۱۴۶۳ که در نسخه آمده، تدوین شده است. نیمه دوم دهه ۸۶۰ / نیمه اول دهه ۱۴۶۰ به احتمال زیاد دوره‌ای است که در آن نسخه تدوین شده است زیرا تمام تاریخ‌های ذکر شده توسط الموسوی‌النجفی بین این دو تاریخ قرار می‌گیرد و بنابراین نمودار شجره‌ای این نسخه، یعنی ذکر نسب مشایخ/اردویل، باید همین تاریخ را داشته باشد.

خوانشی از نمودار همراه با توضیح

نمودار را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: (۱) شجره‌نامه اصلی؛ (۲) توضیح در مورد شجره‌نامه؛ و (۳) آن بخشی از شجره‌نامه که به خط دیگری بعداً اضافه شده است.^۳

(۱) شجره‌نامه اصلی: این شجره‌نامه به دو شاخه تقسیم می‌شود: یکی منتهی به حیدر فرزند جنید یعنی شیخ‌حیدر و دیگری فضایی خالی برای فرزند جعفر که هیچ‌گاه پر نشده است. ذیل نام حیدر ذکری از مادر وی شده است: «مَه بنت علی بن عثمان»، یعنی «مادرش دختر علی بن عثمان بود». شجره تک خطی تا ابراهیم (از آنجا به بعد شاخه می‌گیرد) به این صورت است: شیخ‌ابراهیم بن علی بن صدرالدین («قبره بیت المقدس» یعنی «قبر او در بیت المقدس است.») بن صفی‌الدین بن جبرائیل بن صالح بن قطب‌الدین بن - صلاح‌الدین بن محمد الحافظ بن عواد بن فیروز شاه بن محمد بن شرف‌شاه بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم - بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن احمد بن احمد بن ابوالحسن احمد الاعرابی بن القاسم الاعرابی بن حمزه بن موسی - الکاظم.

(۲) توضیح در مورد شجره‌نامه: این شجره در سه خط مورب زیر نام صدرالدین نوشته شده است. متن شجره‌نامه کاملاً خوانا نیست اما عبارات/کلمات «وجدت نسب هاتولائی علی عده انواع و» یعنی «من شجره آنان را در انواع مختلف پیدا کردم و [یا «اما»، بسته به عبارت بعدی]» در آغاز و سپس بعد از دو یا سه کلمه «الحقیقه» یعنی «حقیقت» و بالاخره بعد از یک کلمه یا بیشتر، «الله تعالی» یعنی «خدای متعال»

۱. او بن، «مطالعات»، ۷-۶؛ هینتز، *Jrans Aufstieg*، ۲۴-۲۳، ۷-۶، ۵۹، ۷۲؛ وودز، آق‌قویونلوها، ۹۸، ۱۰۷.

۲. رهبری حکومت صفوی از پدر به پسر به ارث می‌رسید تا اینکه جعفر ابراهیم را شکست داد.

۳. خط انتهایی صفحه که با عبارت «عن رسول الله» شروع می‌شود، هیچ ارتباطی با این نمودار ندارد.

واضح هستند. اما دو یا سه کلمه در انتهای خط دوم (منبع [الف]) و یک یا دو کلمه در وسط خط سوم ([ب]) هنوز مشکل دارند.

۳) اگر [ب] را «لنا» بخوانیم، آنگاه فعل مورد نظر باید [الف] را پر کند و جمله را به این صورت درآورد: «خداوند حقیقت را روشن گرداند!» اما هیچ کلمه‌ای به راحتی پیدا نمی‌شود. [ب] ممکن است «انشاء» خوانده شود که در آن صورت [الف] بصورت مستدلی به «أنا (من)» و یک فعل تقسیم خواهد شد. اما دوباره هیچ فعلی را نمی‌توان یافت که از نظر فرم یا معنی بتواند در اینجا قرار گیرد.^۱

۴) آن بخش از شجره‌نامه که بعداً و با دستخط جدیدی به آن اضافه شده است: نام‌های شیخ‌شاه و شیخ-عبدالرحمن، که به عنوان فرزندان شیخ‌ابراهیم ذکر گردیده‌اند و همچنین اسامی شاه‌اسماعیل و اخلافش بعداً به‌طور واضح و دستخط متفاوتی به شجره اضافه شده است. طهماسب تنها فرزند اسماعیل بود که از او ذکر شده است؛ اگرچه خط شجره‌ای که از سمت راست کلمه «بن» جدا شده و سپس به سمت بالا رفته عمدی در اضافه کردن اسامی دیگری به شجره را نشان می‌دهد. امام قلی، اسماعیل، حیدر و سلیمان نام فرزندان طهماسب بودند که ذکر شده است.

ویژگی مبرهن این نمودار شجره‌ای این است که گردش شجره‌ای واقعی برای صفویان را که به امام موسی کاظم (ع) در ربع سوم قرن پانزدهم باز می‌گردد نشان می‌دهد. این امر احتمالاً در نیمه اول دهه ۱۴۶۰ بوده است. این امر که این شجره در عراق (و به احتمال قوی در نجف) دور از اردبیل تدوین شده است، نشان می‌دهد که استفاده از این شجره در آن زمان مرسوم بوده است.^۲ ضمناً توضیح موجود در مورد نمودار اصلی نشان می‌دهد که نه یکی بلکه چندین شجره متفاوت صفوی در گردش بوده‌اند اگرچه ما نمی‌دانیم دیگر شجره‌ها همچنین علوی بوده‌اند یا موسوی.

شجره‌نامه موسوی که در اینجا نمایش داده شده است را می‌توان شجره «رسمی» سیوری (Savory) نامید. بنابراین برای مثال شجره «رسمی» موجود در تصحیح غ. طباطبایی مجد از صفوه به این صورت است: شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحاق بن الشیخ امین‌الدین جبرائیل بن الصالح بن قطب‌الدین ابوبکر بن صلاح‌الدین - رشیدین محمد الحافظ‌الکمال الله بن عواد بن پیروز الکردی السنجابی = پیروز شاه‌زرین کلاه‌بن محمد شرفشاه (۱) - بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد اسماعیل (۲) بن محمد بن احمد اعرابی بن ابومحمد قاسم - بن ابوالقاسم حمزه بن الامام الهمام موسی الکاظم.^۳ تا جایی که شجره‌نامه خود نشان می‌دهد، تفاوت با ذکر نسب مشایخ/ردویل تنها در بخش‌های زیر دیده می‌شود: «محمد شرفشاه (۱)» و «محمد اسماعیل (۲)» در نمودار شجره‌ای ما به ترتیب «محمد بن شرفشاه» و

۱. از حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد رضا جلالی برای پیشنهاد خط دوم مطلب به من تشکر می‌کنم.

۲. به نظر نمی‌رسد که الموسوی‌التجفی به‌طور خاص به صفویان متصل بوده باشد. اگرچه در کل نشانه‌هایی از گرایش او به صوفی‌گری وجود دارد ولی هیچ نشانه‌ای از همراهی وی با حکومت صفوی در نسخه ۱۴۰۶ وجود ندارد. (موری‌موتو، «یادداشت») ضمناً الموسوی‌التجفی به احتمال قوی شیعه اثنی‌عشری بوده نه لزوماً هماهنگ با ریشه‌های مذهبی دو بخش حکومت صفوی به‌طور همزمان.

۳. ابن‌براز، صفوه، ۷۰.

اولین نشان از سیادت صفویان در کتب انساب.../ علی خاکپور

«محمدبناسماعیل» آمده و «احمدبناحمد» به جای «محمد(۳)» نوشته شده‌اند. این نوع اختلافات در تمامی شجره‌نامه‌ها مرسوم هستند و بنابراین هر دو شجره باید یکسان در نظر گرفته شوند.^۱ بنابراین، حال می‌توان گفت که شجره «اصلی» صفویان که نسب آنان را از [امام] موسی‌الکاظم(ع) و فرزندش حمزه(ع) می‌داند، حداقل چند دهه پیش از تأسیس حکومت سلسله ایشان بوده است. این یافته ما را به ارزیابی مجدد نگرش‌های قبلی نمی‌رساند؛ این امر تنها نظریه توگان مبنی بر اسماعیلی بودن ریشه ادعای صفویه را رد می‌کند؛ نگاهی که قبلاً بحث زیادی راه انداخته بود. اما این امر بدون شک نقطه ارجاع محکمی را پیشنهاد خواهد کرد برای بحث‌های آتی در مورد ادعاهای پیش‌حکومتی صفویان.^۲

دیگر اهمیت قابل توجه این نمودار در این است که همان طور که در بالا اشاره شد، موقعیت حکومت صفوی را در زمان ارائه اولیه‌اش نشان می‌دهد. نقش ایفا شده توسط جعفر در تاریخ این سلسله به نظر می‌رسد در منابع بعدی دوره صفوی و بعد از آن سرکوب شده باشد؛ واقعیتی که مطالعات جدید را تحت تأثیر قرار داده است. با این وجود، این نمودار آنچه را که درک معاصر یک خارجی می‌تواند در طول جنگ داخلی دو فرقه باشد را به طور واضح نشان می‌دهد.

در دو نوشته توضیحی همراه با شجره‌نامه اصلی، دختر «علی‌بن عثمان» به جای خدیجه مادر معروف آق‌قویونلو حیدر آمده کسی که خواهر اوزون حسن بن علی بن قره عثمان بود.^۳ نوشته دیگر که قبر صدرالدین را در اورشلیم می‌داند، به نظر می‌رسد اشتباه ساده‌ای را مرتکب شده است. این خواجه‌علی است که قبرش در اورشلیم است نه صدرالدین.^۴

همچنین بحث مختصری درباره نام‌هایی که به نظر می‌رسد بعدها به شجره‌نامه اضافه شده باشند، ضروری به نظر می‌رسد. موقعیت شیخ عبدالرحمن که در نمودار شجره‌ای ما به عنوان پسر ابراهیم و برادر جنید معرفی شده است، با آنچه در منابع دیگر یافته‌ایم نمی‌خواند. عبدالرحمان یکی از برادران ابراهیم بود همانطور که جعفر در واقع این چنین بود. موقعیت اشتباه جعفر در نمودار اصلی ممکن است این جابجایی را ایجاد کرده باشد. ضمناً آخرین نام در شجره پسران ابراهیم یعنی «شیخ‌شاه»، نیز نام پسر او نبوده و نام مستعار خود ابراهیم است.^۵

۱. برای بررسی یک تفاوت دیگر: شجره موجود در خواندمیر، حبیب‌السیر، ویراسته م. دبیرسیاقی، ویرایش ۲، ج ۴ (تهران، ۱۹۷۴-۵)، صص ۴۰۹-۴۱۰، یا نمودار شجره‌ای ما تنها در مورد کلمه «حسین» تفاوت دارد که به جای آن نوشته شده «حسن». «نابسامانی و تفاوت‌ها» در شجره «اصلی» که سیوری (Savory) بررسی نموده به نظر می‌رسد از یک ریشه باشند. (سیوری، ایران تحت صفویان، ۳)، کوین (Quinn) «تفاوت‌های کوچکی» که او در شجره‌نامه‌های موجود در مطبوعات یافته بود را «تفاوت تصحیحات نسخه» نامیده بود. (کوین، نوشته تاریخی، ۸۵).

۲. برای مثال، نظریه ک. بابائیان مبنی بر اینکه انتخاب فرضی اسماعیل در مورد شجره «رسمی» موسوی با انتخاب «نسخه خردگرای امامیه» توسط همان شاه، مرتبط است، در پرتو این یافته نیاز به کمی تغییر دارد. (صوفیان، شاهان و پیامبران دینی: دیدگاه‌های فرهنگی ایران مدرن اولیه [کمبریج، ماساچوست و غیره، ۲۰۰۲]، ۵-۱۴۳).

۳. خواندمیر، حبیب، ۴: ۴۲۶؛ ماتزائوی، ریشه‌ها، ۷۸؛ وودز، آق‌قویونلوها، ۱۵۰ و ۲۰۹.

۴. ماتزائوی، ریشه‌ها، ۵۴؛ الوج، ریشه‌ها، ۵-۱۶۴؛ ابن‌بزاز، صفوه، ۱۲۳۹.

۵. برای عبدالرحمان و «شیخ‌شاه» بنگرید ابن‌بزاز، صفوه، ۱۲۳۹ (در پاورقی میرابوالفتح به منظور دادن تاریخ پیش-)

با توجه به شجره سلطنتی از اسماعیل به بعد، ماهیت طهماسب‌مداری آن توجه ما را جلب می‌کند: هم عمو/دایی طهماسب که شامل خلف حیدر یعنی سلطان علی (شیخ حکومت ۱۴۸۸/۸۹۳ - ۱۴۹۴/۸۹۹) بود و هم برادران او نیامده‌اند. مورد اضافه شده احتمالاً طی حکومت طهماسب انجام گردیده است و اینکار برای روشن ساختن مکان شاه و پسرانش در شجره خانوادگی بوده است. ما می‌توانیم تقریباً سال ۱۵۶۲-۳/۹۷۰ (سال احتمالی تولد امام‌قلی، جوان‌ترین پسر در میان چهار پسر شاه که نامشان در نمودار آمده است) را نزدیکترین سال ممکن برای این امر در نظر بگیریم.^۱ دلیل اینکه چرا تنها نام این چهار پسر از میان پسران زیاد طهماسب یعنی اسماعیل (پسر دوم)، حیدر (پسر سوم)، سلیمان (پسر چهارم) و امام‌قلی (پسر هفتم)^۲ در این نمودار آمده هنوز معلوم نیست همانطور که معلوم نیست چرا، کجا و به وسیله چه کسی این بخش به نمودار اصلی اضافه شده است.

نتیجه‌گیری

نتیجه این مقاله تا حدودی مشخص است: نمودار شجره‌ای ذکر نسب مشایخ اردوبیل که در ربع سوم قرن ۱۵ (به احتمال زیاد در نیمه اول دهه ۱۴۶۰) در عراق (به احتمال زیاد در نجف) رسم شده، نسب «رسمی» موسوی معروف را که صفویان در طول حکومتشان تبلیغ می‌کردند را نشان می‌دهد. این نمودار که فقط حدود یک سوم صفحه نسخه کتابخانه بریتانیا به شماره ۱۴۰۶ را اشغال می‌کند، بی‌شک یک قطعه مدرک معاصر با ارزش برای تصدیق گردش این شجره «رسمی» حدود سه تا چهار دهه پیش از تأسیس حکومت صفوی می‌باشد. اگرچه این نمودار بلافاصله نگرش‌های فعلی به ریشه و توسعه ادعای صفوی در خصوص سیادت تا جایی که به پیش از صفوی باز می‌گردد را رد نمی‌کند، اما مدرکی بی‌همتا است که نقطه ارجاع بدون ابهام و محکمی برای مطالعات بعدی ایجاد می‌کند.

ویژگی دیگر قابل ذکر این نمودار این است که موقعیت حکومت صفوی را در زمان ترسیم نمودار نشان می‌دهد. مکان مرکزی اختصاص داده شده به شیخ‌جعفر، به‌جای جنید و حیدر، نشان‌دهنده فهم تدوین‌گر از اهمیت نسبی دو فرقه رقیب درون حکومت صفوی در آن زمان می‌باشد.

این یافته‌ها، نتایج بدست آمده توسط یک غیرمتخصص در حوزه مطالعات صفوی است که تصادفاً با این موضوع روبرو شده است، می‌باشد. امید است متخصصین این حوزه، این مدرک جدید را مورد ارزیابی بیشتری قرار داده تا به علم ما در مورد تاریخ اولیه این خاندان حکومتی و سلسله مهم اضافه گردد.

صفوی به صفویان به صفوه اضافه کرد؛ زاهدی، سلسله، ۴۹-۵۰ و ۶۵.

۱. برای اطلاعات بیشتر درخصوص تاریخ تولد امام‌قلی بنگرید به اسکندر بیگ‌منشی، «تاریخ عالم‌آرای عباسی»، ج ۱، ترجمه ر. م. سیوری (بولدر (Boulder)، کانکتیکات، ۱۹۷۸)، ۲۱۷.

۲. ر. م. سیوری، «طهماسب»، دایرة‌المعارف اسلام، ویرایش جدید، ج. ۱۰، ص. ۱۱۰، نام سیزده پسر طهماسب را لیست کرده است. اسکندر بیگ‌منشی، «تاریخ عالم‌آرای عباسی»، ج. ۱، صص ۲۰۶-۲۱۸ فقط نه پسر طهماسب را البته به ترتیب تاریخ ولادتشان آورده است.